

قَالَ رَبُّهَا انْجَمَتْ

گفت ای خداوند من باخ نیکو کردی

فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا

در شهر ترسان

عَلَى فَلَاحِ الْوَرِثَةِ

بر من سر من نسامه ممت و بار کردی

يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي

خشم می هاست سناگاه اند

لِلْحَبِيرِ فَاصْبِحَ

س با ملحق است مرغاه کاراز ل

أَسْتَنْصِرُكَ بِالْأَمْسِ

باری خواست بری